



در بسته خبری بخوانید
بازار فروش
سؤالات امتحانات در
کانال های تلگرامی
سؤالات امتحان
رسید



اتاقمان را برای نجات از
آشفته‌گی سرو سامان دهیم
کی گفته
اینجا شلوغه...!
۳ و ۲

میان بر

قبل از این که به خودتان استرس وارد کنید، اجازه بدهید تا تمام ماجرا را تعریف کنیم. خواندن قرآن در ماه رمضان حتی اگر به اندازه یک آیه باشد، خیلی خیلی بیشتر از روزهای دیگر سال ثواب دارد. اما همین قرآن خواندن هم میان برهایی دارد. یکی از این میان برها این است که سوره توحید را قبل از خواب سه بار بخوانید. سه بار خواندن این سوره مثل آن است که تمام قرآن را یکدور خوانده باشید. این فرمول را پیامبر به حضرت زهرا(س) آموزش داده‌اند، شما هم آن را از دست ندهید.

تکتیم دره کی | ماه رمضان هم مثل اول ترم و اول سال است. می‌نشینیم و کلی برایش برنامه‌ریزی می‌کنیم. مخصوصا ماه رمضان‌های چندسال اخیر که بیداری افطار تا سحر خیلی فراگیر شده است. به هر حال کلی تصمیم می‌گیریم و یکی در میان انجام هم می‌دهیم. اما خودمانیم، ماه رمضان وقتی همه چیزش با بقیه سال فرق می‌کند، عبادت‌هایش هم باید فرقی داشته باشد دیگر! اصلا من که عبادت‌هایم را با توجه به مقدار فاصله‌شان از افطار یا سحر تنظیم می‌کنم. بسته‌ای که در ادامه خواهید دید، خاصیتش خوب کردن حال معنوی شماست، یعنی خوب‌تر از اینی که هست. بسته امروز، عبادت‌های راحت و لقمه‌ای را می‌گوید که ثواب زیادی دارد و به خاطر راحتی انجام‌دادن آن، خوراکی روزهایی است که ضعف روزه اجازه هیچ کار دیگری به شما نمی‌دهد.

فکرت را پرواز بده

دقت کرده‌اید که هر چقدر به افطار نزدیک می‌شوید، نه تنها ضعف‌تان بیشتر می‌شود، بلکه این ضعف زیاد، توان خوابیدن را هم از شما می‌گیرد؟ همان موقع وقت خوبی است که فکر کنید. فکرهای خوب را اصلا از همین نزدیک شروع کنید. مثلا یک گوشه از طبیعت را بگیرید و با ذهن‌تان به همه‌جای آن سرک بکشید. به گیاهان و تنوع‌شان فکر کنید. به این فکر کنید که گیاهان در چه رنگ‌های مختلفی هستند، یا اینکه برگ‌ها هر کدام‌شان چه خواصی دارند. به این که بعضی‌هایشان در یک نقطه از دنیا رشد می‌کنند و بعضی‌های دیگر در همان نقطه ناپود می‌شوند. فکرتان را پرواز بدهید و بگذارید از این که دارد به نشانه‌های خدا فکر می‌کند، حیرت کند. حال خودتان هم بهتر می‌شود. به هر گوشه طبیعت با همین شیوه فکر کنید. همین فکر کردن‌هایی که ما را نسبت به مخلوقات خدا حیرت‌زده می‌کند، عبادت است؛ فکر کردن‌هایی که آخرش می‌رسد به خدا.

روش مامان‌ها

یک نکته مهم که شاید خوب باشد دوباره به هم یادآوری کنیم این است که حساب و کتاب خدا با حساب و کتاب‌هایی که ما می‌کنیم خیلی فرق دارد. مثلا افطاری خوب از نظر ما افطاری‌ای است که پلوهای خوشمزه و رنگارنگ داشته باشد، آش و شله‌زردش به راه باشد و سوپ آنچنانی هم که جای خود. اما حساب و کتاب خدا همین قدر راحت است که حتی یک خرما را افطاری می‌داند. یعنی اگر شما رفتید مسجد برای نماز جماعت و بعد از نماز، یک کارتن خرما بین مسجدی‌ها پخش کرده‌اید، انگار همه آن‌ها را افطاری دعوت کرده‌اید به یک رستوران مجلل و افطاری داده‌اید. در دستگاه و شیوه حساب و کتاب خدا هیچ فرقی بین این دو نیست و شاید آن خرما به خاطر سادگی‌اش موردپسندتر هم باشد. حتی اگر مسجد هم نمی‌روید و نماز را در خانه می‌خوانید، می‌توانید در فراهم کردن بساط افطاری کاری هر چند کوچک را انجام دهید. به نظر من که مامان‌ها علاوه بر ثواب روزه‌گرفتن، یک عامله ثواب هم از همین راه به دست می‌آورند. شما هم بی تفاوت نباشید نسبت به موضوع و به اندازه انجام یک خرید، پاک کردن سبزی، پهن کردن سفره یا... در افطاری شریک باشید.

کارهای ساده‌ای که پاداش خوبی دارند

ثواب‌ها لقمه‌ای

خیلی نزدیک

این یکی دیگر خیلی جالب است، برای داشتنتش هم باید ممنون بزرگ‌ترهایمان باشیم که سلام کردن را به این خوبی برای ما جا انداخته‌اند. اصلا وقتی با کسی روبه‌رو می‌شویم که سلام نمی‌کند، تا آخر صحبتش هنگ همان سلامی هستیم که خورده شد. دقت کرده‌اید اصلا یک جورهایی وقتی کسی را می‌بینیم، اولین کلمه‌مان همین سلام است؟ این خیلی خوب است. همین ثواب است. همین پاداش دارد. آن هم یک پاداش اساسی و حسابی. مثلا پیامبر فرموده‌اند: نزدیک‌ترین مردم به خدا و پیغمبرش کسی است که با سلام کردن شروع به سخن کند. ضمنا حواستان باشد که اگر با یک نفر کوچک‌تر از خودتان مواجه شدید، خیلی سریع زست یک آدم مسن را نگیرید که آن نفر کوچک‌تر به شما سلام کند، در سلام کردن به کوچک‌ترها هم زرنگی کنید و دست پیش را بگیرید. سلام کردن به کوچک و بزرگ یکی از ویژگی‌های پررنگ و پسندیده پیامبر بوده است.

نگاه‌شان کنید

این عبادت را من حوالی افطار انجام می‌دهم. منظورم همان دقیقه‌هایی است که گذشتن عقربه‌های ساعت را نگاه می‌کنیم. به جای نگاه کردن به ساعت، به چهره پدر و مادرتان نگاه کنید و کلی ثواب درو کنید. حرکتی نمی‌خواهد، حتی این‌بار زبان‌تان هم کار نمی‌کند، فقط کافی است خوب به آن‌ها نگاه کنید. حتی اگر حالش را ندارید به خوبی‌ها و زحمت‌هایشان فکر کنید هم اشکالی ندارد، نیت کنید و زل بزنید. نگران ثانیه‌ها نباشید، خودشان می‌گذرند و وقتی اذان بگویند، حتما خبردار می‌شوید.

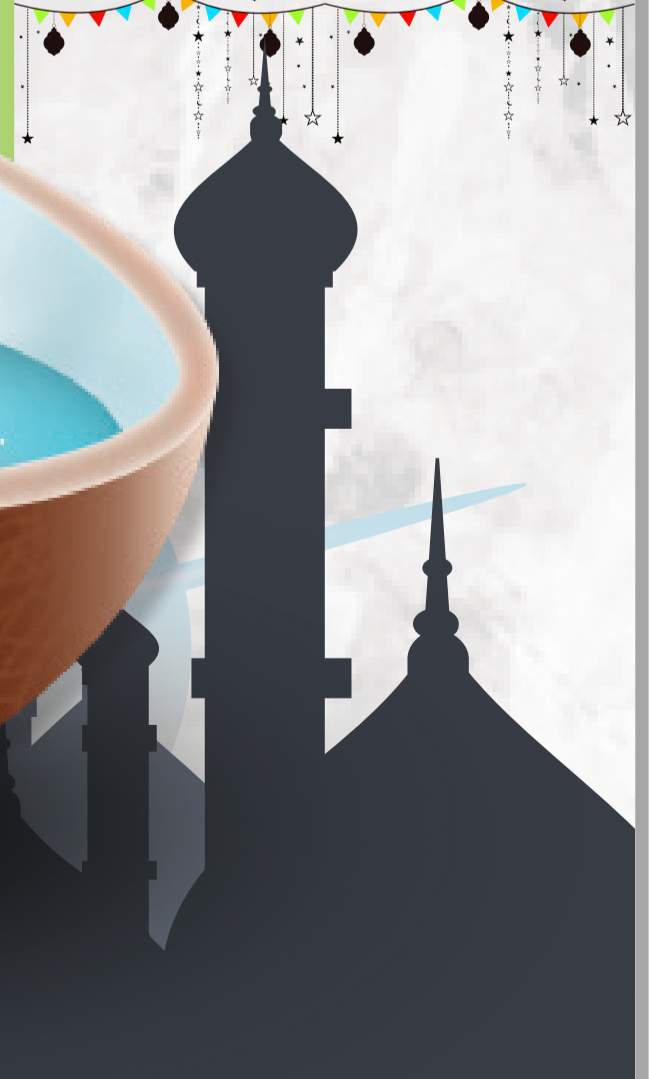
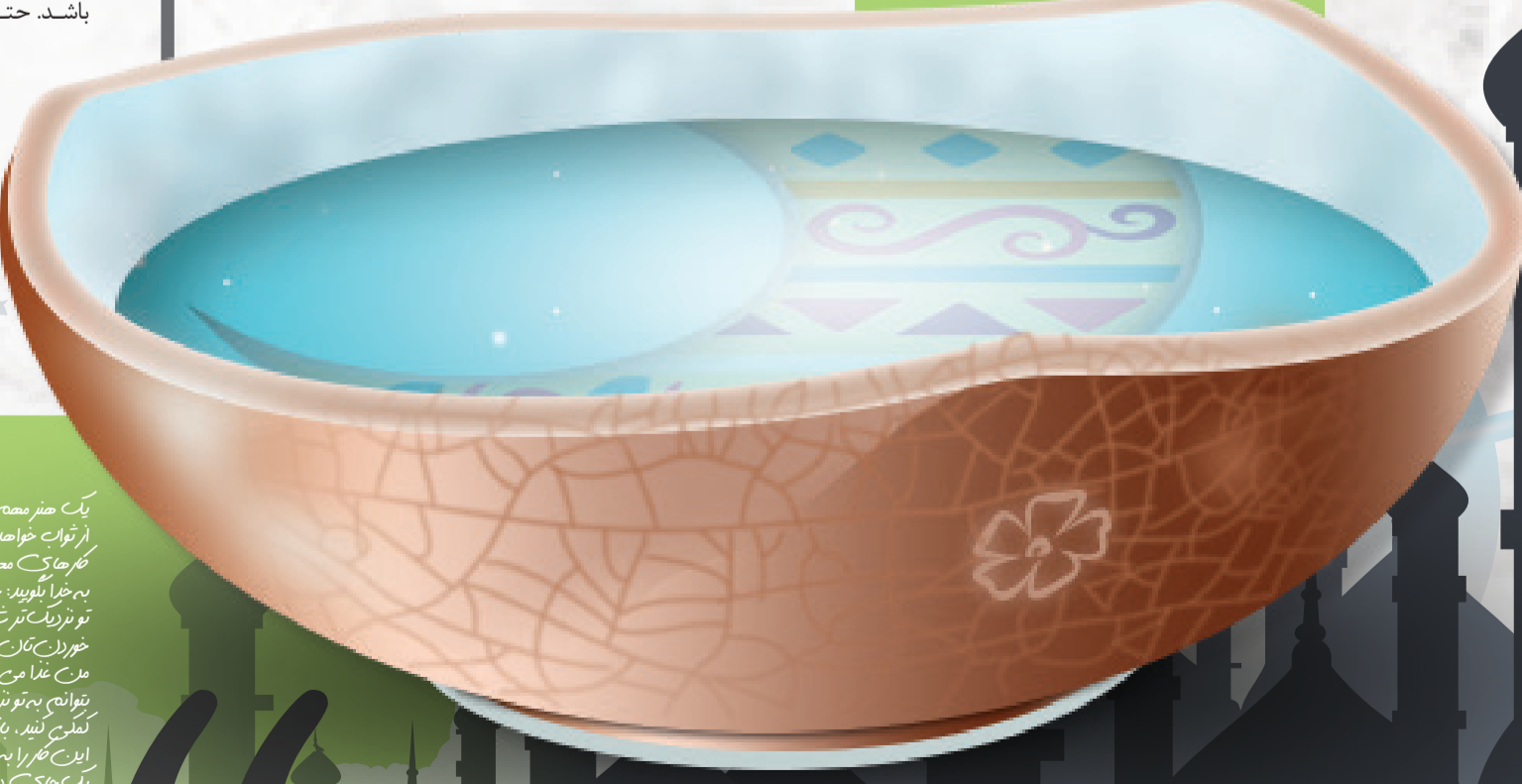
این یک رطل خلیج راحت است. فقط کافی است خور خودتان باشید. همان خورده‌ست راستش. مهربان بودن کلی ثواب دارد. هر ماه که ماه رمضان از همیشه سال مهربان‌تر باشید، بگذارید بقیه با خودشان بگویند شما وقتی روزه می‌گیرید مهربان‌تر هم می‌شوید.

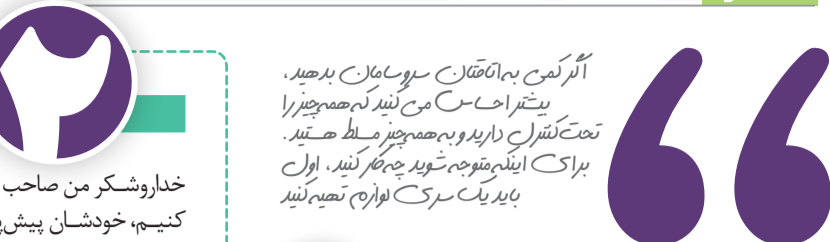
لبخند بزنید

این یکی دیگر خیلی راحت است. فقط کافی است خود خود خودتان باشید. همان خود دوست‌داشتنی. مهربان بودن کلی ثواب دارد. روزهای ماه رمضان از همیشه سال مهربان‌تر باشید. بگذارید بقیه با خودشان بگویند شما وقتی روزه می‌گیرید مهربان‌تر هم می‌شوید. پیامبر گفته‌اند که سخن نیکو و پاکیزه، صدقه است، با همین دو ویژگی با بقیه صحبت کنیم و به همین راحتی برای خودمان ثواب پس‌انداز کنیم. یک نشانه خیلی خوب مهربانی، این است که لبخند بزنید. همین نگاه‌داشتن لبخند روی لب‌هایتان هم خودش کلی ثواب دارد. به جای بی‌حالی و بی‌انرژی بودن، کمی عضلات اطراف لب‌تان را حرکت بدهید و به اطراف بکشید و به همین راحتی ثواب‌ها را بخرید و ببرید.

زرنگ باشیم
یک هنر مهم را آموخته‌اید. خیر اوقات رستگار پر از توان خواهد بود. آن هنر این است که بتوانید برای کارهای معمولی هم نیت‌های خوب داشته باشید. به خیرا بگویید: خدایا! این کار را انجام می‌دهم که به تو نزدیک‌تر شوم. با این روش خیر می‌توانید از غذا خوردن کار هم توان جمع کنید. به خدا می‌گویید خدایا! من غذا می‌خورم که آن نزدیک‌تر شوم. برای آنکه بتوانم به تو نزدیک‌تر شوم. یا مثلا اگر قرار است به کسی کمک کنید، با هم همین جمله را به خدا بگویید که خدایا! من این کار را به خاطر تو انجام می‌دهم. اگر در یک مصاحبه یا یک کاری زنج و عالی گیر کردید و وقتی مادر بزرگ وارد شد، محو شدید از جایگاه بر خیزید. حقا نیت کنید و بگویید خدایا! بیرون! به خاطر تو بلند شدم! به همین راحتی کارهای معمولی و هیئت‌های کار را تبدیل به عبادت کنید.

66





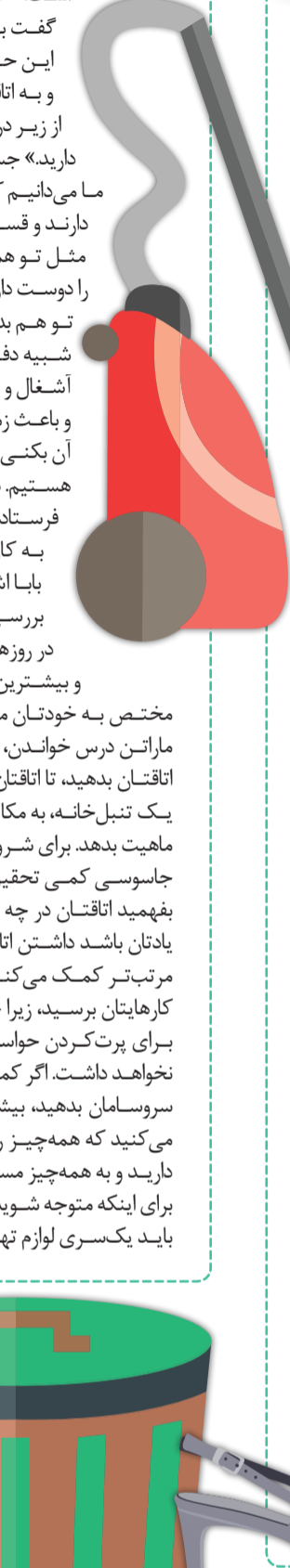
اگر نوح به اقصای سرزمان برسد،
بیترا حس من نگیرد نه هم چیز را
تحت لشر دارید و به هم چیز ما هفتید.
براک ایلم منور شود چهر کنید، اول
باید یک سرک نواز، تصه کنید

اینجا قلمرو من است، وارد نشوید

این قسمت را لطفاً با صدای آهسته بخوانید، چون مربوط به اعترافات اینجانب است و من نمی‌خواهم هر کسی از آن باخبر شود. عرض شود خدمتان که با ورود مامان و خانم‌جان به پروژه آماده‌سازی برای امتحانات و راهنمایی‌های جناب پدر، همه‌چیز خوب پیش می‌رفت، منتهی این همه‌چیز که می‌گویم تا زمانی خوب بود که اعضای گروه پشتیبانی به حوزه استحضاطی اتاق اینجانب وارد نشده بودند. با نزدیک شدن مامان و خانم‌جان به اتاقم، ماجرا ورق خورد و همه‌چیز یک‌جور دیگری شد. البته من اولش گرم بودم و متوجه خطر نشده بودم، اما با دیدن قیافه خانم‌جان پس از ورود به اتاق و شنیدن صدای مامان که می‌گفت: «اوه اوه! تو چطور اینجا نفس می‌کشی؟!» شاخک‌های حساس‌ام تکان خورد و بلافاصله مامان را که مشغول تمیز کردن تراشه‌های سداد از روی میز بود متوقف کرده و گفتم: «لطفاً به هیچ چیز دست نزنید!» خانم‌جان یک‌عدد پیراهن را از روی کف اتاق برداشته و گفتند: «چی چی دست

نزنیم؟ با این وضعیت شلوغ و درهم که نمی‌توانی درس بخوانی!» و بعد مثل دو مأمور معذور به من نگاه کرده و گفتند: «متأسفیم! ولی آدم اینجا دیوانه می‌شود، باید جمع و جورش کنی!» من چپ‌چپ به هر دو مأمور معذور نگاه کرده و گفتم: «اینجا که شلوغ نیست! من دوست دارم اتاق همین مدلی باشد.» خانم‌جان با تعجب به طرف میوه که زیر میز مانده بود اشاره کرد و گفت: «یعنی این ظرف با میوه‌های پلاستیک‌اش جزو دکور اتاق هستند.» مامان بی‌اختیار به حرف خانم‌جان خندید و بعد دستی روی میز تحریرم که از شیرمرغ تا جان آدمیزاد رویش پیدا می‌شد کشید و گفت: «ببین خاک همه‌جا را گرفته، مریض می‌شوی مادر!» بعد هر دو آستین‌هایشان را بالا زده و گفت: «غمتم نباشد، تو به برنامه درسی‌ات برس، ما توی یک چشم به‌هم زدن همه‌چیز را مرتب می‌کنیم.» با شنیدن این جمله پشتم لرزید و داد زدم: «نه! لطفاً دست نگه دارید، اگر اینجا به‌هم بریزد من دیگر نمی‌توانم درس بخوانم.» بعدهم از هر دو نفر خواستم همین‌جا پروژه پشتیبانی را تعطیل کنند. مامان و خانم‌جان انگار که بهشان برخورد باشد، شانه‌های بالا انداخته و درحالی که می‌گفتند: «ما مطمئنیم این اتاق انرژی‌ات را می‌گیرد و بازدهات را کم می‌کند» از در بیرون رفتند. بعد از این خروج معترضانه، فضای خانه را جو سنگینی فرا گرفت و تا آمدن بابا این جو همچنان پابرجا ماند.

خدا روشکر من صاحب کنیم، خودشان پیش بلند گفت: «چه شده یه کم به خاطر پروژه پش بابا که مثل کار آگاه‌ها است.» خ گفت ب این حد و به اتا از زیر در دارید.» ج ما می‌دانیم دارند و قس مثل تو ه را دوست دا تو هم بد شبیه دف آشغال و باعث ز ان بکنی هستم. فرستاد به کا بابا ان برس در روز و بیشترین مختص به خودتان مارتن درس خواندن، اتاقشان بدهید، تا اتاقتان یک تنبل خانه، به مکا ماهیت بدهد. برای شر جاسوسیت کمی تحقیق بفهمید اتاقشان در چه یادتان باشد داشتن اتا مرتب‌تر کمک می‌کن کارهایتان برسید، زیرا برای پرت کردن حواس نخواهد داشت. اگر که سروسامان بدهید، بیش می‌کنید که همه‌چیز مس دارید و به همه‌چیز مشوید برای اینکه متوجه شوید باید یکسری لوازم تم



بازار فروش سؤالات امتحانات در کانال‌های تلگرامی

سؤالات امتحانات رسید



حرفه‌ای رفتار می‌کنند و برای ما دانش‌آموزان مرام می‌گذارند و به مشتری‌هایشان که ما دانش‌آموزان ساده‌دل باشیم، اطمینان داده و می‌گویند: «طبق گزارش‌های رابط‌ها مومن همه‌چیز دارد روال عادی خود را طی می‌کند و جای هیچ‌گونه نگرانی از جانب شما دانش‌آموزان نیست.» این کانال‌ها مدعی هستند که علاوه بر فروش سؤالات امتحانات نهایی، طبق هماهنگی با رابط‌هایشان، کلید سؤالات را نیز به‌صورت رایگان در اختیار افرادی قرار می‌دهند که سؤالات را خریداری کرده‌اند. همچنین اعلام کرده‌اند: «در سال‌های اخیر با ارائه سؤالات امتحانات نهایی خرداد، بسیاری از دانش‌آموزان نمره ۲۰ و نمره قبولی را کسب کردند و خوشبختانه با وجود مشکلات فراوان برای ما و رابط‌هایمان توانستیم به‌موقع و سروقت سؤالات را بدون اندکی تأخیر ارائه دهیم.»

توی دام نیفتید

اگر الان دارد توی دلتان قند آب می‌شود و دفتر و کتاب را بسته‌اید و می‌خواهید سروقت قلم محترم رفته و پول توجیبی‌هایتان را برای خرید سؤالات جمع کنید، باید کمی ناامیدتان کرده و بگویم که دست نگه دارید؛ چون آن‌طور که در رسانه‌ها آمده، ممکن است همه این‌ها یک دام باشد و کانال‌ها با ادعای فروش سؤالات امتحانات نهایی ۹۶ قصد اخاذی از شما را داشته باشند و تازه نمونه‌هایی هم گزارش شده که طرف بعد از گرفتن پول، فوری خریدار را بلاک کرده و هیچ رد و نشانی هم از او پیدا نشده است. بماند که بعضی‌ها معتقدند موضوع کلاهبرداری در میان نیست و این افراد دارند خیلی شرافتمندانه کارشان را انجام می‌دهند و فوق فوقش سؤالاتی که این دوستان به شما می‌دهند، فقط ترتیب چیدمانش با سؤالات برگه امتحان متفاوت است، اما مسئولان آموزش و پرورش اصلاً این حرف‌ها را قبول ندارند و به‌عنوان مثال «عبدالرسول عمادی» رئیس مرکز سنجش وزارت آموزش و پرورش معتقد است که این کانال‌ها و صفحات، کاملاً شیادی است و از شرایط زمان امتحانات دانش‌آموزان سوءاستفاده می‌کنند، چراکه امتحانات نهایی از ضریب امنیت بالایی برخوردار بوده و احتمال لو رفتن سؤالات، صفر است. البته ما هم امیدواریم حرف ایشان درست باشد، چون در صورت درست بودن فروش سؤالات امتحانات نهایی، این موضوع از پایین بودن ضریب امنیت برگزاری امتحانات و لو رفتن سؤالات حکایت دارد.



خب به‌سلامتی مشکل امتحانات نهایی هم حل شد و دیگر لازم نیست که دنبال معلم خصوصی یا هر دوز و کلک دیگری مثل تقلب و این جور حرف‌ها باشید، چون سؤالات امتحانات نهایی در شبکه‌های مجازی، به‌خصوص در گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی به فروش می‌رسد.

فقط لازم است چند هفته‌ای قبل از امتحانات پول توجیبی‌هایتان را جمع کرده باشید تا وقت امتحان به زحمت نیفتید و به‌خاطر بی‌پولی از تحصیل باز نمانید. اگر باور ندارید، سری به رسانه‌های خبری بنزید تا متوجه شوید که صفحات مجازی این‌بار برایتان سنگ‌تمام گذاشته و وارد فروش سؤالات امتحانی خرداد ۹۶ شده‌اند و هر سؤال امتحانی را با قیمت ۱۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسانند.

پارسال هم از این بازی‌ها بود

نه اینکه فکر کنید این ماجرای عجیب و غریب و شاخدار فقط مال امسال است. آن‌طور که رسانه‌ها می‌گویند، ظاهراً سال تحصیلی گذشته هم ماجرای فروش سؤالات امتحانات نهایی خرساز شده بود. البته پارسال ماجرا کمی بودار بود و بعضی حدس و گمان‌ها درباره لو رفتن راست‌استکی سؤالات وجود داشت. آن‌موقع شایعه شده بود که سؤالات امتحان آمادگی دفاعی که به‌صورت هماهنگ استانی برگزار می‌شد، لو رفته و کار تا جایی پیش رفت که پای پلیس فتا نیز به ماجرا باز شد. ماجرا از این قرار بود که کانال‌هایی با فعالیت در فضای مجازی، مدعی فروش سؤالات امتحانات نهایی یک‌ساعت مانده به شروع امتحانات بودند. آن‌موقع اعلام شد که پلیس فتا، حراست وزارت آموزش و پرورش و اداره ارزیابی و عملکرد پیگیر این موضوع هستند و اگر خدای‌نکرده فردی در داخل یا خارج از مدرسه در انتشار سؤالات قصیری داشته باشد، با او برخورد می‌شود.

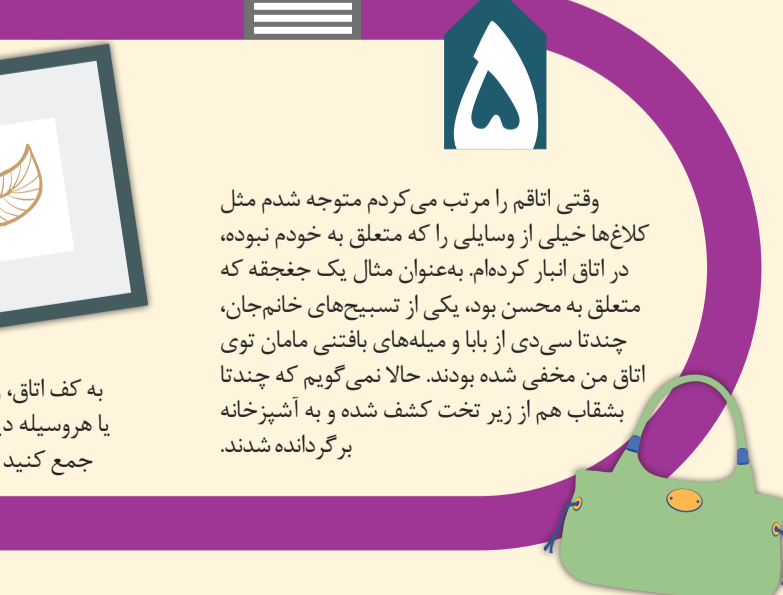
کلاهبرداری با گارانتی

خب پارسال که ظاهراً همه‌چیز تکذیب شد و کسی صدایش را درنیامد، اما امسال هم ماجرا دوباره استارت خورده و این‌روزها بازار فروش سؤالات امتحانات نهایی در فضای مجازی حساسی داغ شده است. مثلاً در یک‌مورد، کانالی با عنوان فروش امتحانات نهایی ۹۶، سؤالات هر درس را به قیمت ۱۰۰ هزار تومان می‌فروشد. تازه این کانال‌ها خیلی هم

می‌دانم که از نظر ما نوجو شکلات و آبنبات، قوطی جویده‌شده آشغال نباشند است که این‌ها هم آشغال توی اتاق، اصلاً ایده خوبی کاغذی‌های استفاده‌شده جدا کنید و به‌همراه وسای سطل آشغال بینداز.



تکلیف لباس‌ها را مشخص کن. اول از همه لباس‌های کثیف را از لباس‌های تمیز جدا کن. این کار خیلی دیوانه‌کننده است که وقت شستن لباس‌ها مامان‌ها مجبورند داخل کمد، زیر تخت، کف اتاق و سرجالی‌های را دنبال لباس‌های کثیف شما بگردند. لطفاً رحم داشته باشید.



وقتی اتاقم را مرتب می‌کردم متوجه شدم مثل کلاغ‌ها خیلی از وسایلی را که متعلق به خودم نبوده، در اتاق انبار کرده‌ام. به‌عنوان مثال یک جفجفه که متعلق به محسن بود، یکی از تسبیح‌های خانم‌جان، چندتا سی‌دی از بابا و میله‌های بافتنی مامان توی اتاق من مخفی شده بودند. حالا نمی‌گویم که چندتا بشقاب هم از زیر تخت کشف شده و به آشپزخانه برگردانده شدند.

به کف اتاق، یا هروسیده جمع کنید

پانا

معلم ورزش بیشتر می‌شود



خدا کند ورزش بند باشد

بباید! این همه گفتید به زنگ ورزش توجه نمی‌شود، توجه نمی‌شود، که بالاخره مسئولان خودشان هم متوجه موضوع شدند و برای حل این مشکل حرکتی زدند. آن‌طور که معاون تربیت‌بدنی و سلامت وزیر آموزش و پرورش گفته است: چون ساعات درس تربیت‌بدنی در دوره متوسطه دوم افزایش پیدا کرده و معلم ورزش هم کم بوده و با این کار کمتر هم شده، تصمیم گرفته‌اند امسال تعداد بیشتری معلم تربیت‌بدنی جذب کنند.

فارس

ویا در یمن می‌تازد



بناید کمکشون کرد

سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده تلفات ویا در یمن به حداقل ۴۷۱ نفر رسیده است. البته همان‌ها اضافه کرده‌اند که از تعداد افرادی که هرروز به این بیماری مبتلا می‌شوند، کم شده، اما این بیماری هنوز در یمن کنترل نشده و همچنان در حال در دست کردن است. کشور یمن که مدت‌هاست درگیر جنگ است، ۲۸ میلیون نفر جمعیت دارد که از این تعداد، ۱۹ میلیون نفر آن نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند، بسیاری از آن‌ها در خطر قحطی‌زدگی قرار دارند و تازه با وجود این‌همه بیمار، کمتر از نصف مراکز درمانی و بهداشتی این کشور فعالند.

لیسنا

لطفاً امضا کنید



این هم کاری است

فعالان حوزه محیط‌زیست ظاهراً گشته‌اند و گشته‌اند و بالاخره فهمیده‌اند که مشکل ریزگردها از کجا آب می‌خورد و زبرسر چه‌کسی است و بعد از شناسایی متهم تصمیم گرفته‌اند که حالش را بگیرند و شورش را کم کنند. برای همین جمع شده و یک نامه به سازمان ملل متحد نوشته‌اند. توی این نامه آن‌ها از دیگر کل سازمان ملل خواسته‌اند که کارها و اقدامات دولت ترکیه در حذف حق آب کشورهای عراق و سوریه را بررسی کند؛ چون ایشان با این کارهای بد باعث شده‌اند که ایران نیز تحت‌تأثیر گردوغبار ناشی از خشک‌شدن تالاب‌های این کشورها قرار بگیرد. همچنین این فعالان فراخوان داده و از مردم خواسته‌اند که نامه فوق را امضا بزنند.

اول کار برویم به سراغ سه سبید یا جعبه که گفتیم تهیه کنید. سبید یا جعبه شماره ۱ حکم انباری شما را دارد. چون قرار است خیلی سریع اتاق را مرتب کنید. نمی‌توانید برای دسته‌بندی وسایل خیلی وقت بگذارید و مثل مامان‌ها توی خانه‌تکانی تکلیف تک اشیا اتاق را روشن کنید. برای همین هر وسیله‌ای که نمی‌دانیم با آن چه کنیم را توی این جعبه می‌گذاریم.



درس امروز: اتاق را پاکسازی کن

پدر باهوشی هستیم و ایشان گاه بدون اینکه لازم باشد ما چیزی را برایشان تعریف پیش همه چیز را می‌فهمند. برای همین به محض ورود به خانه بعد از سلام با صدای؟ یا به‌وهایی می‌آید؟! مامان لیخند زدند که نه بابا چیزی نیست، احتمالاً همگی تیبانی خسته هستیم. خانم‌جان هم با سر تأیید کردند که آره همین‌طور است. بعد ما به اطراف نگاه کرده و ما را می‌پایید، جواب داد: «پس همه چیز زیر سر پروژه پشتیبانی بلاصه سرتان را درد نمی‌آورم. بابا خیلی زود همه چیز را فهمید و بعد به مامان و خانم‌جان مقرر است مرا به حال خودم بگذارند و به من هم گفت: «هر جور راحتی مریم‌گلی!» با شنیدن برف دوباره شاخک‌های من تکانی خورد و حس کردم بوی توطئه می‌آید، اما هیچی نگفته قسم بر گشتم و سرم را به درس زبست گرم کردم. کمی که گذشت، متوجه شدم یک نوشته به داخل سرخورد. صدای بابا را هم شنیدم که مثل توی کارتون‌ها می‌گفت: «یک نامه سستی زده و نامه بابا را برداشته و باز کردم. او روی کاغذ این‌طوری نوشته بود: «مریم‌جان عزیزم، که تو همه خرت‌وپرت‌های توی اتاق را دوست داری. می‌دانیم هر کدام از آن‌ها برای تو معنای خاصی از یک خاطره را تشکیل می‌دهند و با بودن در بین آن‌ها احساس آرامش می‌کنی. ما هم همه چیز توی آن اتاق را دوست داریم، چون نشان می‌دهد تو چطور آدمی هستی، چه چیزهای تری، چی توی کله‌ات می‌گذرد و توی چه حال‌وهوایی هستی. دوست داریم در عوض این‌ها انانی که ما اصلاً از تو توقع نداریم مثل یک سرباز وظیفه تمیز و مرتب باشی و اتاق

تر مدیر مدرسه‌ات منظم و مرتب باشد. اما اگر توی اتاق مرزی بین سطل تمیز تحریر وجود ندارد، یا اینکه وسایلت مثل تله‌های انفجاری عمل کرده مین خوردنت می‌شوند، بهتر است دسته‌به‌کار شده و فکری به‌حال اگر خواستی ما برای کمک یک قدم آن طرف‌تر در خدمت درضمن به‌همراه نامه ده تا راهکار پاکسازی اتاق را هم برایت می‌دهیم. اگر تصمیم گرفتی در اتاق تغییری ایجاد کنی، حتماً رت می‌آید. قریات خانوادگی...» هرچند نامه رمانتیک شک مرا درنیامورده، اما باعث شد فکری کنم و به شی شرایط اتاقم بپردازم. شما هم اگر مثل من سالی امتحان اهل رفتن به کتابخانه نیستید وقت خود را در خانه و یا اتاق یا گوشه می‌گذرانید، لازم است قبل از شروع آنجا را پاکسازی کرده و حالی به آن یک خوابگاه یا بی‌تعریف بگویم نمی‌مناسب برای مطالعه تغییر نوع لازم است مثل فیلم‌های ق و تفحص کنید و وضعیتی است.

وقتی تمیزتر و بد زودتر به چیز زیادی تان وجود می‌باشد اتاقان ستر احساسات تحت کنترل سلط هستند. د چه کار کنید، اول یه کنید.

برای شروع به این وسایل احتیاج دارید

- یک ساعت برای اینکه زمان را متوجه باشید و بی‌خودی توی خانه‌تکانی اتاقان غرق نشوید
- موسیقی مورد علاقه‌تان! بد نیست آدم موقع کار موسیقی گوش کند.
- یک سبید لباس
- یک سطل زباله و کیسه پلاستیکی فراموش نشود.
- سه عدد سبید. با این سبدها کلی کار داریم.
- جاروبرقی
- پارچه گردگیری

66

اینجا که شلوغ نیست! مرغ پوست نارنج، آغوش همین مدلین باشه. خانم جان با صحبت به طرف میوه نه زیر میز مانده برداشته کرد و گفت: یعنی این ظرف با میوه‌هاک پلاسیده است جز زلور اتون هستند



یک، دو، سه، حرکت

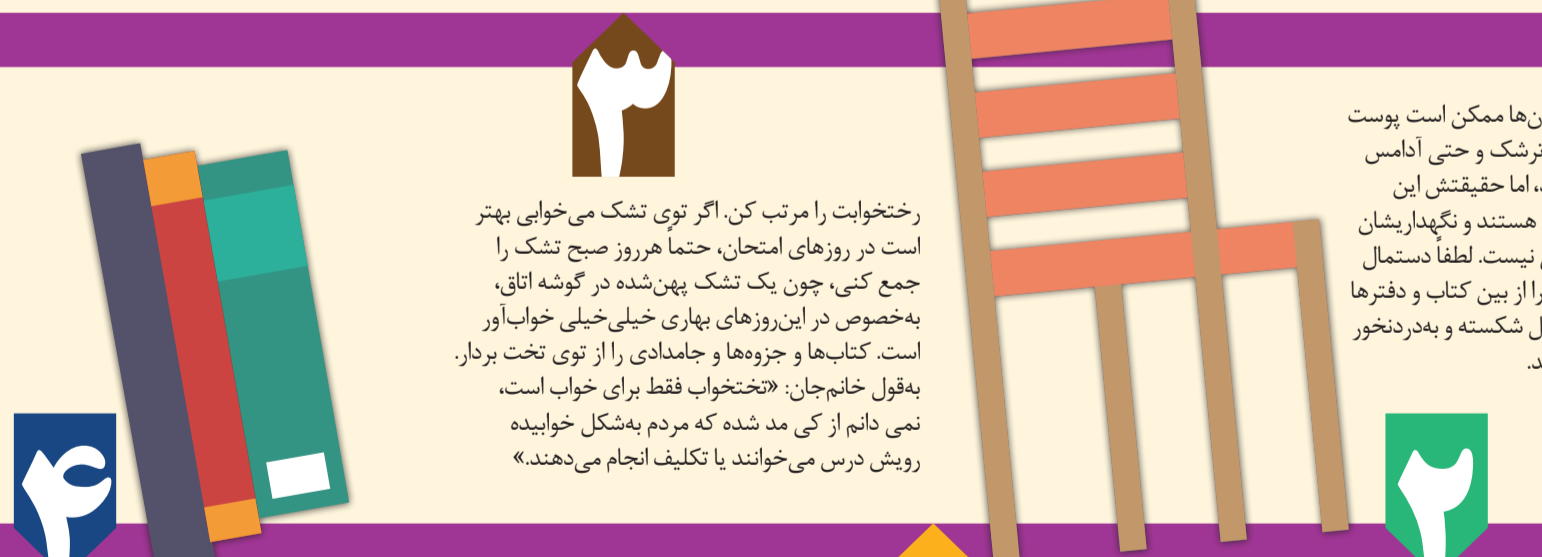
اول کار برویم به سراغ سه سبید یا جعبه که گفتیم تهیه کنید. سبید یا جعبه شماره ۱ حکم انباری شما را دارد. چون قرار است خیلی سریع اتاق را مرتب کنید، نمی‌توانید برای دسته‌بندی وسایل خیلی وقت بگذارید و مثل مامان‌ها توی خانه‌تکانی تکلیف تک‌تک اشیا اتاق را روشن کنید. برای همین هر وسیله‌ای که نمی‌دانیم با آن چه کنیم را توی این جعبه می‌گذاریم. یادتان باشد این جعبه بعد از مرتب‌کردن اتاق، جایگاهش را حفظ خواهد کرد. اگر همچنین جعبه‌ای توی اتاق داشته باشید، دوروبرتان کمتر شلوغ می‌شود، چون جایی هست که اشیا و وسایلی را که فعلاً نمی‌دانید چه‌کارشان کنید، توی آن قرار می‌دهید تا سر فرصت به آن‌ها بپردازید. سبید دوم مخصوص آت‌و‌اشغال‌هاست. یک سبید هم برای جمع کردن بازی‌ها و بقیه وسایلی که ارزش نگاه‌داشتن دارند، لازم دارید. می‌توانید از سه رنگ مختلف استفاده کنید تا وقتی مشغول کار هستید، قاطعی نکنید که چی به‌چی هست. خب حالا وقت تنظیم ساعت است. ساعت را روی ۱۵ دقیقه کوک کنید. چون فصل امتحان‌هاست و قرار نیست این کار بیشتر از یک‌بار از ما زمان بگیرد. اگر خواهر و برادر دارید می‌توانید یک بازی راه انداخته و با برگزاری کی از همه سریع‌تر کار می‌کند، به موضوع هیجان بدهید.

اتاق‌مان را برای نجات از آشفتگی سروسامان دهیم
 کی گفته اینجا شلوغه...!

فاطمه نیک! اگر یادتان باشد هفته گذشته زنگ درس خواندن برای امتحانات زده شد و اینجانب مریم‌گلی به کمک مامان، بابا و همچنین خانم‌جان دست‌به‌کار آماده‌سازی خانه برای ماه امتحان‌ها شدیم. از آنجایی که آن پروژه خیلی مهم و داشت، تصمیم گرفتم کمی مفصل‌تر برایتان توضیح داده و قضیه را اندکی موشکافی کنم. حالا که خودمان هستیم و کسی هم اینجا نیست، می‌خواهم درگوشی خدمتتان عرض کنم که سخت‌ترین قسمت آمادگی منزل برای درس خواندن به اتاق اینجانب مربوط می‌شد. اگر شما هم توی خانه خودتان تکی یا به‌همراه خواهر و برادران یک اتاق مستقل دارید، بهتر است یادداشت‌های این دفعه مریم‌گلی را با دقت بخوانید. احتمالاً یک گره از صد گره درس‌خواندگان باز می‌شود، از ما گفتن بود.



مهم‌ترین نقطه اتاق در ایام امتحانات میز تحریر است. به این ناحیه خیلی خیلی توجه کن. کاغذها را دسته کن. وسایل روی میز را مرتب بچین. برای این کار می‌توانی چندتا جامدادی رومیزی درست کنی. لازم نیست خرج روی دست مامان و بابایت بگذاری، کافی است چندتا قوطی کنسرو از داخل زباله‌های خشک برداری و به کمک اسپری، یک حال‌وهوایی به آن‌ها بدهی و در نقش جامدادی، روی میز قرارشان بدهی. یک جعبه کوچک برای فیش‌های کاغذی‌تان هم در نظر بگیر. وسایلی که باید داخل کیف یا کوله پشتی باشند را از روی میز بردار و سر جایشان بگذار. بهتر است در ایام امتحان‌ها روی میز از عروسک، توپ یا هر وسیله حواس‌پرت‌کن پاکسازی شود. اینجانب که خیلی داوطلبانه فرقه چوبی‌ام را جمع کرده و داخل کشو گذاشتم. در آخر دستمال گردگیری را بردار و روی میز را حسابی تمیز کن.



رختخواب را مرتب کن. اگر توی تشک می‌خوابی بهتر است در روزهای امتحان، حتماً هرروز صبح تشک را جمع کنی، چون یک تشک پهن شده در گوشه اتاق، به‌خصوص در این‌روزهای بهاری خیلی خیلی خواب‌آور است. کتاب‌ها و جزوه‌ها و جامدادی را از توی تخت بردار. به‌قول خانم‌جان: «تخت‌خواب فقط برای خواب است، نمی‌دانم از کی مد شده که مردم به‌شکل خوابیده رویش درس می‌خوانند یا تکلیف انجام می‌دهند.»

آن‌ها ممکن است پوست تر شک و حتی آدامس ده، اما حقیقتش این نیستند و نگهدارشان نیست. لطفاً دستمال را از بین کتاب و دفترها بل شکسته و به‌دردنخور بد.



از خودتان تشکر کنید. در این مرحله البته من یک رونمایی هم داشتم؛ آن هم به این شکل که به‌سراغ خانم‌جان و مامان رفتم و گفتم: می‌شود چند دقیقه به اتاق من بیایید؟ واقعا دوست داشتم آن لحظه در کنار ما بودید و قیافه خانم‌جان و مامان را می‌دیدید. از بس خوشحال بودند، هر کدام چند دقیقه‌ای مرا بغل کرده و تا مرز خفکی محکم فشار دادند. از من می‌شنوید شما هم دسته‌به‌کار شده و توی روزهای امتحان اتاقان را پاکسازی کنید.

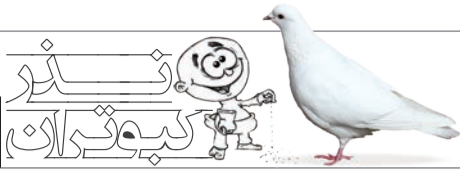
جاروبرقی و وسایل تمیزکننده را به آشپزخانه برگردانید. اشغال‌ها را بیرون ببرید و دوتا سبید شماره ۱ و ۲ را در گوشه‌ای بگذارید که دست‌وپاگیر نباشند.

حالا نوبت گردگیری است. جارو بزن.



روی میز، صندلی و قفسه‌ها نگاهی بیندازید. اسباب‌بازی، سی‌دی، کتاب، مجله بگری که متعلق به خودتان است اما روی زمین و این طرف و آن طرف ریخته را و مثل من فعلاً در جعبه شماره ۱ بیندازید تا بعد سر فرصت به‌سراغشان بروید.





ممنون عطاى توست هر بیچاره
مستاجر لطف توست هر آواره
هستی تو و روی غصه‌ها کم گشته
باز است هنوز باب و راه چاره

این حسرت صبح و شام اسرافیل است
یک صبح زنده به عشق تو نقاره
دیوانه به سوی مشهدت می‌آیم
دیوانه‌تر از حرم روم هریاره

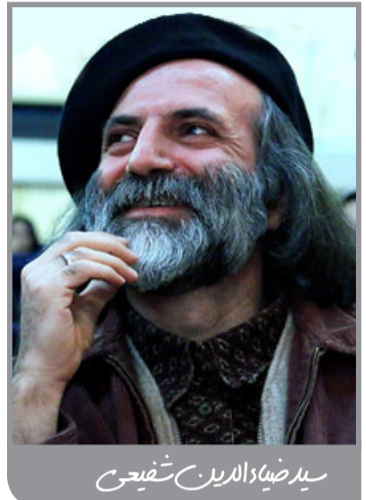
نمایشگاه

همه مهمان هستیم (۲)
رمضان، ماه مهمانی خداست. ماهی که همه مسلمانان جهان در آن مهمان هستند.



هدیه‌های هشتاد و هشت

دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشتاد و هشت به سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم. پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



«کیستیم و چیستیم؟»

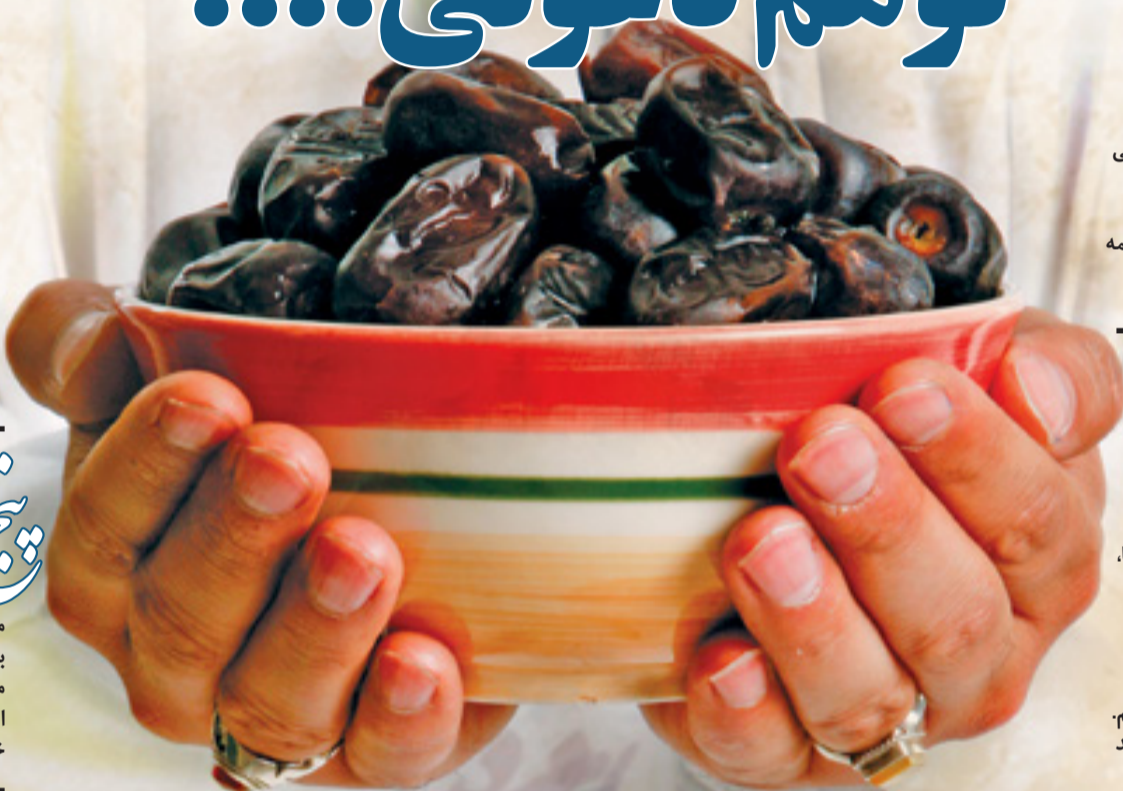
«باز باید می‌نوشتیم، حتی اگر خودکارم به خواب می‌رفت. حتی اگر دفترم غش می‌کرد. شب بود و یک‌تکه ابر ماهم را دزدیده بود، اما من راهم را پیدا کرده بودم. باید می‌رفتم تا لب چشمه شک، تا پای آبشار یقین و گوش فرامی‌دادم به آواز چشم‌های تو که آن‌جا در رفت‌وآمد سنجاقک‌ها گم می‌شد. باید دست می‌بردم و یک‌مشت آوازهای پریشانتم را می‌ریختم توی صورتم و انگشتانم را که دفعه پیش جامانده بود، برمی‌داشتم. تو تب داری.

می‌دانم، باید روزی سه‌بار هذیان بگویم و هر هشت‌ساعت یک‌بار موجی بشوم.»
ورق می‌زنم صفحه به صفحه کتاب سال و ماه و روز را و هرروز به تصویری می‌رسم که شباهت‌های زیادی به خودم دارد، یک‌روز، روزی بود که گم شده بودم لایه‌لای پرسش‌های فراوان و پاسخ‌های گنگ. یک‌روز، روزی که می‌درخشید نوری کامل به درون تاریکم. یک‌روز، روزی که می‌خواستم بیرون بروم از خودم و روزی دیگر، روزی که می‌خواستم همه اتاقم، کوچه، خیابان و شهرم را به درون خودم بکنشم!
هنوز کمتر از بیست بهار را در شناسنامه دارم، اما گویی کتابی هستم از «کیستیم و چیستیم؟» و جهان، گویی به‌تمامی کتابی است که هرصفحه‌اش پنجره‌ای می‌گشاید به رازهایی کوچک، رازهایی که نویسندگان کتاب‌ها لایه خود به آن‌ها رسیده‌اند و بعد ما را هم به آن‌ها راه داده‌اند. پس باید راهی بیابم برای یافتن رازدان بزرگ، همان که کتاب‌های مهم جهان را نوشته و به ما همه، نقش‌هایی از همان کتاب‌ها را سپرده است. نقش‌هایی این‌همه پررنگ و کم‌رنگ، نقش‌هایی این‌همه سازگار و ناساز. همه آن‌هایی که نوشته‌اند و همه آن‌هایی که خوانده‌اند، همه را از همان کتاب‌ها آموخته‌اند؛ کتاب‌هایی به دست‌خط دانای کل، لبریز از رازهایی بزرگ جهان. قرآن، دست‌خط آن مهربان یگانه است؛ کتابی که پاسخ‌هایی به‌قدر فهم و درک ما برای پرسش‌های بی‌پایان‌مان دارد، یکی از سرزمین‌های اسرارآمیزی که ورود به آن ممکن است ما را به پاسخ این پرسش بزرگ برساند که: «کیستیم و چیستیم؟»

حمار

خوبی این میهمانی به این است که قوی می‌شوی. طعام‌ها مقوی‌اند و عضله‌ها و ماهیچه و بافت‌ها و استخوان‌های وجودت را برای یک زندگی خوب و سبک و عاشقانه آماده می‌کنند. حالا کم‌کم حس می‌کنم ماهیچه‌های خوبی در اندام‌هایم قوت گرفته است. می‌توانم در بلندترین و گرم‌ترین روزهای سال، گرسنه و تشنه جایم را در مترو یا اتوبوس به کسی دیگر بدهم. عضلات دوست داشتن در بدنم قوی‌تر شده است. می‌توانم بی‌اعتنا به دشمنی‌ها و دلخوری‌ها از هزار کوه نفرت بالا بروم و قلعه‌های دوست داشتن و گذشت را فتح کنم. استخوان‌های آسیب‌دیده‌ام در اثر ضربه به دیوارهای بطلت حالا کمی ترمیم شده است. می‌توانم با عصای اراده از جایم بلند شوم. بیهوده‌ها را در زندگی‌ام کنار بزنم و از مسیر خواستن به شهر بندگی برسم. خوبی این میهمانی به طعام‌های شفا‌دهنده‌اش است، به روشنائی که بندهند وجودت را برای یک زندگی عابدانه و عاشقانه ترمیم می‌کند.

توهم دعوتی...!



تج

مادربزرگ نشانه قرآنش را جایی حوالی سوره مائده می‌گذارد، قرآن را به احترام می‌بوسد و می‌بندد... می‌دوم تا قرآنش را از او بگیرم و در بلندترین نقطه اتاق بگذارم. مادر صدایم می‌زند. سینی را می‌آورم و پیاله‌های سرنگ را از آن پر می‌کنم. میان ما و همسایه‌ها در این ماه، خوش‌سلیقه‌ترین بشقاب‌ها رد و بدل می‌شود.

ساکه

اذان از گلدسته مسجدهای شهر به خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌ریزد... من فکر می‌کنم اگر این مسجدها نبود... اگر صدای سین‌های مکرر تسبیحات اربعه بندگانت در عمق لحظه‌های این شهر نمی‌پیچید... اگر پنج‌نوبه در شبانه‌روز آب را روی صورت‌مان نمی‌پاشیدیم تا هوشیار شویم از گمراهی... اگر در سال سی‌روز میهمان رمضان تو نمی‌شدیم... شاید فرو می‌ریختم... شاید تنها می‌ماندیم... از ما انسان‌های گمشده‌ای می‌ساخت تاریک از ناامیدی... اذان از گلدسته مساجد شهر به خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌ریزد... میهمانانت حالا در جای‌جای این شهر خرما در دست، دست‌ها رو به آسمان، نام تو را زمزمه می‌کنند. تکرار هجاهای نام تو پیچ‌پیچی در آسمان پاره‌انداخته است. ماه، پر نورتر از همیشه از دورترین جای آسمان، قلب میهمانانت را تماشا می‌کند...

هائیه سلامی‌راد
مری ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



هشتکو

جایی برای خریدن شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

اگر فریاد بزنی، به صدایت گوش می‌دهند، و اگر آرام بگویی، به حرفت گوش می‌دهند... قدرت کلمات را بالا ببر، نه صدایت را...

استاد بزرگ
با دوستانم رفته‌ام باغ وحش، فاز حمایت از حیوانات برداشتم و براشون خوراکی ریختم یکی از ببرها جلو و گفت، داداش ما پفک نمی‌خوریم، دست بردار.

خوشمزه‌خان
دیگه باور باتکم جوابگو نیست، لطفاً به‌چی اختراع کنید که از آنلاین بودن ما برق تولید کنه و خودش شارژ بشه.

خوشمزه‌خان
آخرین جملات یک سوسک هنگام کشته شدنش توسط یک مرد، بکش... آرزورره بیا منو بکش!
تو حسودیت می‌شه از این که خنم از من می‌ترسه، ولی از تو نمی‌ترسه.

خوشمزه‌خان
سر امتحان هی از بغل دستیاتون ماشین حساب بگیرین. یکی مثل من که هرچی فکر می‌کنه، نمی‌فهمه کدوم سؤال ماشین حساب می‌خواد، می‌خوره تو ذوقش.

تنبل‌خان
«بیرون چه باد خوبی میاد» چیست؟ اولین بهانه پدرها برای خاموش کردن کردار.

پسر خوشمزه‌خان
پارسال تابستون پای پشه‌ها و مگس‌هایی به‌خونه ما وا شده بود که برای کشتن مگس کش کافی نبود، تفنگ بادی آورده بودیم. امسال باید شات‌گان بگیریم.

آقای همساده
بعضی‌ها دقیقاً جاهایی که باید برامون چسب‌زخم باشن، به نمک‌دون گنده می‌شن کنارمون.

شاعر تنها
پول با سرعت لاک‌پشت میاد، با سرعت یوزپلنگ می‌ره.

خسیس‌خان

موقع پیاده شدن از مترو، خویشتندار باشید. بیرون خبر خاصی نیست...

https://telegram.me/khosrojanjom_majid